

## تضاد و توافق روس و انگلیس در انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ / رحیم توری<sup>۱</sup>

### چکیده

اتفاقات، حوادث و رویداد های مختلف در دوران مختلف تاریخ بویژه در قرون متاخر در سرزمین ایران بوقوع پیوسته است. بررسی مجموعه این رخداد ها و مطالعه و بررسی اسناد مرتبط با این وقایع، تجربه ارزشمندی در عرصه تاریخ معاصر قلمداد می شود. تضاد و توافق سیاست روس و انگلیس در انعقاد قراردادها بویژه در سالهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۴ علاوه بر بین تجربه های تاریخی و سیاسی، از کشمکش های بی وقفه بریتانیا و روسیه تزاری علیه ایران و تسلط بر منابع و از بین بردن استقلال و هویت تاریخی ایران پرده برمی دارد. بررسی و مطالعه اسناد تاریخی می تواند اطلاعات ارزشمندی از گذشته تاریخی ایران ارائه دهد. تحولات سال های اخیر و هزاران توطئه قدرتمندان زر و زور در ایران و کشور های اسلامی در غرب آسیا گویای تکرار رویداد های تلخ تاریخ است. از این رو، تلاش شده تا در این مقاله بخشی از رویداد های تاریخ معاصر ایران در عصر قاجار مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد تا به عنوان تجربه تاریخی مورد توجه مردمان با فرهنگ و تمدن ایران اسلامی قرار گیرد.

**واژگان کلیدی:** استعمار، بریتانیا، قرارداد رویتز، هویت تاریخی، رقابت روس و انگلیس. **مقدمه:** بررسی های تاریخی نشان می دهد کشور ایران، بجز در مواقعی نادر، همیشه در اثر توطئه های خارجی و خیانت قدرت های استعمارگر با موانع و مشکلات در عرصه های مختلف روبرو بوده است. از این رو، در این نوشتار تلاش شده تا بخشی از تاریخ

<sup>۱</sup> - دانش آموخته رشته باستان شناسی، پژوهشگر آزاد

ایران در دوران معاصر مورد بررسی و مطالعه بیشتر قرار گیرد. انشاءالله مورد توجه خوانندگان عزیز واقع گردد. اگر انگلستان در قرون معاصر توانسته است بر دنیا تسلط یابد به علت سیاست‌های استعمارگری و فریب مردمان کشورها و برخی حاکمان وابسته به اجنبی در کشورهای آسیایی و برای دستیابی به منابع اقتصادی چون منابع انرژی بوده است. وگرنه هیچ برهانی وجود ندارد که یک مشت مردم تهی دست و بی‌چیز بتوانند امپراطوری عظیم و وسیعی تشکیل دهند که بر بیش از یک چهارم کره‌ی ارض حکومت مستقیم داشته است. اکنون نیز با مطالعه تاریخ دیپلماسی ملت‌ها، خواه ناخواه با سیاست تجاوزکارانه دولتهای اقتدار طلب بویژه بریتانیا یعنی همان کشوری که بیش از دو صد کره‌ی ارض را مالک واقعی نیست ولی بر بیست و هفت درصد آن حکومت مرئی و بر قریب تمام حکومت‌های نانوان سلطه نامرئی دارد، مواجه خواهیم بود و نیز در آنجا خواهیم دید که یک قوم یا یک دولت استعمارگر چون آن و همچنین دولتهای روسیه و امریکا چگونه دست اسکندر و چنگیزها و آتیلاها را در مکیدن خون ملت‌ها، و چپاول هستی‌های آنها، از پشت بسته، نرم نرمک امیال و عقاید خود را بر ملت‌ها بخصوص ملت‌هائی که از رشد سیاسی بی‌بهره، یا در آن تجربه کافی نیاندوخته‌اند تحمیل نموده شیره و رمق ملت‌های متبوع را برای تقویت جان خود ناجوانمردانه می‌کنند تا آنگاه بقول فن ریون تروپ «با تفرعن و تکبر پایان ناپذیر سلطه و سیادت خود را بر آنها محقق سازند.

**سیاست‌های انگلیس:** در اوایل قرن بیستم سیاست انگلیس به گونه‌ای استوار شده بود، تا ایران به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم شود، بخش شمالی تحت سلطه روس‌ها و

بخش جنوبی آن تحت نفوذ آن کشور قرار گیرد، تا به آن ترتیب از نفوذ روز افزون اقتصادی و سیاسی روسیه در ایران کاسته شود و هم به محدود کردن آرزوهای پطر کبیر و چشمداشت اخلاف او به آب‌های گرم خلیج فارس پرداخته، تاراه یابی آن کشور به دریای هند و تسلط بر بلوچستان را غیرممکن سازد. سیاست دولتهای استعماری روس و انگلیس در تمام قرن نوزده بویژه در اوایل قرن بیستم بحدی بر دستگاه حکومت ایران سایه افکنده بود که این دولت هیچگاه در سرنوشت و انجام آرمانهای ملی خود دخالتی نمی‌توانست داشته باشد اگر مشکلاتی در انجام سیاست استعماری آنها پیش می‌آمد، ایران را مزورانه «وجه المصالحه» خود قرار می‌دادند.

دیپلماسی این دو دولت هر زمان، با هر رنگ و لباسی که در عرصه سیاست کشور ما ظاهر می‌شد، کار ساز بود. این سیاست گاهی بصورت دلسوزی و ملامت و گاهی با تطمیع و «تحت تاثیر» قرار دادن و زمانی به شکل کمک‌های اقتصادی و هنگامی با جنگ و خون ریزی تحقق می‌یافت. به همین دلیل بود که با استفاده از ناآگاهی مردم عامی و نفع طلبی عوامل موثر، امیر کبیر را و قائم مقام فراهانی را به قتل می‌رسانند.

**شاهان قاجار:** دخالت‌های ناجائی که ناصرالدین شاه از آن رنج می‌برد بدون تردید بیشتر زائیده سفاهت و بی‌مایگی خود او بود. او که بدون مطالعه، دستور قتل شایسته ترین فرزندان وطن را میدهد و سپس بخاطر خوشگذرانی و برآوردن خواهش‌های نفسانی خود دست به مسافرت‌های پر هزینه و بی‌ثمر میزند و از همه بدتر با دادن امتیازات پیاپی به خارجیان و دریافت اولین وام خارجی طوق بردگی و بندگی ملت ایران را بگردن می‌نهد. مظفرالدین شاه که اگر صدور فرمان مشروطیت بوسیله او انجام

نمی‌گرفت شاید یکی از ننگ‌آفرین‌ترین سلاطین ایران محسوب می‌گردید در تعقیب روش پدر زن باره اش با استفاده از یک کلاه شرعی مناسب یعنی مریض بودن، بار سفر اروپا را بدوش کشید تا، ننگی را که پدر بزرگوارش! برای ملت ایران به قیمت از دست دادن قسمت مهمی از سرزمین و عواید ملی کشور و تحمل بردگی اقتصادی این ملت تمام شده بود، به کمال رساند. در زمان این شاه ضعیف النفس و علیل بود که بنیان و اساس ملیت ما بوسیله ایادی ناپاک و خیانتکار دیپلماتهای کار کشته انگلیسی و روسی در لندن و سن پترزبورگ یکی پس از دیگری از هم پاشیده و متلاشی می‌شد و چنانکه در متن این نوشته خواهد آمد این دوره از ادوار تاریخ سیاسی و دیپلماسی ملت ایران یکی از حساس‌ترین و مهم‌ترین لحظات تاریخ میهن ما محسوب شده تضادها و توافق‌های نامشروع و خطرناکی که بین این دولتهای مقتدر بوجود می‌آمد هر لحظه آنرا مهم‌تر و در عین حال دردناک‌تر می‌ساخت.

**فکر تسلط بر ایران:** پس از سالها مطالعه و بررسی در اتاق‌های فکر سیاستمداران انگلیس، شخصی که برای انجام ماموریت تقسیم ایران، بین دو کشور روس و انگلیس در نظر گرفته شد سر هنری دورموند ولف بود. چون پیشرفت سریع روس‌های تزاری در ایران موفقیت سیاسی انگلیس‌ها را در شمال ایران بعید و حتی غیر ممکن می‌نمود،

آنها کوشش خود را بیشتر به جنوب ایران و افغانستان معطوف داشتند و همیشه سعی می‌کردند تا لااقل دست این دشمن قوی را در این دو منطقه کوتاه کنند، اما با تمام کوششی که در این زمینه بکار بردند مدت‌ها ناکام مانده بودند. انگلیس‌ها پس از جنگی که در افغانستان با دولت روس کردند متوجه این نکته نیز شدند که یارای مبارزه و دست و

پنجه نرم کردن با دولت مذکور را ندارند و توجه به همین امر موجب شد که بجای جنگ، یا دامن زدن به آتش مبارزات چند جانبه، برای جلوگیری از تجاوز دشمن به هرات، راه مسالمت را در پیش گیرند. در این هنگام ادوارد هفتم ولیعهد انگلستان بدون اجازه ملکه ویکتوریا، لرد راندولف چرچیل پدر وینستون چرچیل مشهور را به دربار سن پترزبورگ فرستاد تا نظر الکساندر سوم امپراتور روسیه را برای اتحاد دو دولت جلب نماید اما این قضیه پس از اطلاع ملکه از آن، با مخالفت وی مواجه شد. سر هنری دروموندولف که وزیر مختار انگلیس در تهران و از دیپلماتهای کار کشته و بقول آقای محمود محمود از بزرگترین جاسوسان و خیانت کاران آن کشور در ایران بود فکر اتحاد روس و انگلیس را تقویت کرده می گفت: چاره ای نیست جز اینکه برای جلوگیری از بسط نفوذ روس ها در ایران و افغانستان دولت انگلیس مدارا و طریق اعتدال را در پیش گیرد و اگر ممکن شود قرار دادی هم بین دولتین بسته شود که بموجب آن، جنوب ایران « متعلق » دولت انگلیس باشد و شمال آن به روسها « واگذار » شود. بارون دواستال هم که در این موقع سفیر کبیر روس در لندن بود با نظر ولف در مورد اتحاد روس و انگلیس موافق بود، او، طی نامه‌ای که به لرد سالیسبوری وزیر خارجه دولت متبوع خود می نویسد می گوید: « من وظیفه خود می دانم به جنابعالی اطلاع بدهم که در عقیده و نظر سیاسی سر هنری دروموندولف تردید نداشته باشند ». در سال ۱۸۸۸ یعنی موقعی که آلکساندر سوم امپراتور روسیه برای ملاقات امپراتور آلمان به برلن می‌رفت، پرنس ادوارد ولیعهد انگلستان، ولف را به ملاقات امپراتور آلکساندر سوم می فرستد تا در باره تقسیم ایران نظر وی را جلب نماید. در این تاریخ تمام رجال انگلیس

حتی خود لرد سالیسبوری که در ابتدا مخالف تقسیم ایران بود با این نظر موافق و حتی آنرا برای استقرار منافع دولت خود لازم و ضروری می دانسته و این جریان سیاسی که در مجامع رسمی و محافل دیپلماتیک لندن مرتباً "بگوش استال سفیر روس در لندن می رسید بدون کم و کاست برای امپراطور روس گزارش می شد.

**رقابت روس و انگلیس:** در سال ۱۸۹۶ که نیکلای دوم امپراطور روس به لندن دعوت شده بود ضمن تائید نظر رجال سیاسی انگلستان به آنان اطمینان داد که از جانب روسیه هیچگونه خطری متوجه هندوستان و منافع آنها در این کشور نخواهد بود. با وجود اینکه حتی فکر اتحاد سه گانه روس - انگلیس - فرانسه پس از مسافرت امپراطور روس به فرانسه ایجاد و تقویت شده بود مع الوصف با وقوع حوادث مهم و گوناگون در آسیا، تصمیم سیاسی انگلستان تغییر کرد و آنها بار دیگر در برابر هم صف آرائی کردند در این مدت یعنی در بین سالهای ۱۹۹۸-۱۸۹۶ هم زمان با حوادث مختلف در آسیا ناصر الدین شاه به تخت سلطنت نشست. میرزا علی اصغر خان اتابک نیز معزول شد و به دستگیری انگلیس ها، میرزا علی خان امین الدوله به صدارت رسید ولی چون او نیز نمی توانست منویات دولت انگلیس را آن طور که باید بر آورد، صدارت او نیز دوام نیافت. فکر تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ، حیات سیاسی خود را ابتدا در اتاق فکر انگلیس و سپس در عرصه سیاست آن کشور به نحوی تاثیر گذاشت که در نهایت منجر به انعقاد قرار داد شوم ۱۹۰۷ شد.

### بن مایه‌ی فکر تقسیم ایران

در تمام مدت قرن نوزدهم دو موضوع افکار سیاستمداران انگلیس را بخود مشغول ساخته بود. یکی جلوگیری از دست یابی روس‌ها به تنگه داردائل بین دریای مرمره و

مدیترانه در آسیای صغیر (ترکیه) و دیگری ممانعت از نزدیک شدن دولت مذکور به کشورهای ایران و افغانستان و ترکستان جهت رفع و یا لااقل کاهش خطری که از طریق این ممالک ممکن بود برای شبه قاره هند ایجاد شود. البته عوامل دیگری نیز در ایجاد تضاد و یا برقراری توافق‌های سیاسی و اقتصادی بین این دو کشور موثر بودند که در مقابل این دو عامل اساسی، نقش عمده‌ای نداشته‌اند. این دو موضوع، یا بهتر است گفته شود این دو مسئله بر آسمان سیاست دولت انگلیس چنان سایه افکنده بود که کوچکترین تصمیم روس‌ها بر ضد این سیاست موجب برافروختن آتش غضب و حتی جنگ و خونریزی بین آن دو دولت می‌شد. روس‌ها جنگ خونینی را که بخاطر تصرف تنگه داردانل در سال ۱۸۵۵ در شبه جزیره کریمه آغاز کرده بودند در برابر سیاست حساب شده دیپلمات‌های کارگشته انگلیسی با شکست مواجه شدند و کنگره برلن نیز این پیروزی را برای مردم انگلستان بزرگتر ساخت. تصمیمات کنگره برلن که به مسائل سیاسی روز پرداخته بود به روس‌های تزاری هشدار داد که آنها در آن قسمت دنیا توان خودنمایی در برابر انگلیس را نخواهند داشت.

**گسترش نفوذ روسیه:** اما در آسیا و کشورهای ایران و افغانستان بخصوص ترکستان بعزت مجاورت با خاک روسیه و فاصله زیاد بریتانیا، برای پیشرفت مقاصد روس‌ها مناسب‌تر می‌نمود. از سال ۱۸۷۸ تا سال ۱۸۸۵ روس‌ها، منطقه نفوذ خود را از طرف شرق گسترش داده تا جائیکه تمام خاک ترکستان تحت نفوذ روسیه درآمد. دولت انگلیس هم که از کنگره برلین پیروز درآمده بود، بلافاصله در افغانستان دست بکار شد و روس‌ها را در این ناحیه به عقب راند و پس از غلبه بر امیر شیرعلی خان امیر افغانستان،

جانشین او امیر عبد الرحمن خان را که مورد اعتمادشان بود به امارت آن کشور برگزید. در همین اوان روس‌ها نیز از پیشروی در ترکستان دست نمی‌کشیدند. بطوریکه در اوائل سال ۱۸۸۵ قوای روسیه به سربازان افغانی حمله بردند و پس از تلفات زیاد، لشکریان افغانستان را تا پشت دروازه‌های هرات به عقب نشینی وا داشتند.

**تاسیس گمرکخانه در بندرگز:** هنگامیکه روس‌ها در ترکستان پیش می‌رفتند و انگلیسها در حسرت موفقیت آنها می‌سوختند ناصرالدین شاه) و صدر اعظم او میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم تحت نفوذ دولت انگلستان قرار داشتند. به همین جهت نمی‌توانستند توجهی به روس‌ها نداشته باشند ولی در مقابل، روس‌ها از طریق تجارت، نفوذ فوق العاده‌ای در میان مردم ایران پیدا کرده روز بروز در توسعه آن کوشش و آنرا گسترش می‌دادند. که تاسیس نخستین گمرکخانه در شهر ساحلی کناره (بندرگز فعلی) توسط ایران و سپس تاسیس شعبه بانک استقراضی روس در همین شهر در حوزه جغرافیائی گمرگان بخشی از اقدامات طرفین بود. این نفوذ برای عمال انگلیسی بحدی غیر قابل تحمل می‌نمود که لینکلن، شارژ دافر انگلیس که ضمناً یکی از رجال معروف سیاست خارجی انگلستان شناخته می‌شد طبق گزارشی که به لندن فرستاد چنین نوشت: «ایران کاملاً در دست عمال روس‌ها است»

در این هنگام بعضی از وزراء، یعنی لردسالیسبوری نخست وزیر، لرد راند ولف چرچیل، پدر سر وینسیون چرچیل معروف، بشدت نگران بودند، ولی سر وینستون چرچیل که در آن هنگام از اعضاء موثر حزب محافظه کار بود برای جلوگیری از قدرت و نفوذ روز افزون روس‌ها می‌گفت: گر چه اهمیت ایران برای انگلستان غیر قابل تردید است اما

وزارت امور خارجه انگلستان بعلت اشتغال به مسائل گوناگون فرصت توجه کافی به امور مربوط به این کشور را ندارد و به همین جهت بهتر است همانطور که قبلاً نیز مرسوم بوده نمایندگان سیاسی انگلستان در ایران که با نایب السلطنه هندوستان مربوط اند، دستورات خود را از او دریافت دارند. اما کابینه انگلستان با این نظر موافقت ننموده در نتیجه در صدد برآمد یکی از دیپلمات‌های کاردان خود را جهت تأمین منظور خود به تهران اعزام دارد. در این هنگام، لرد سالیسبوری نخست وزیر انگلیس که از دشمنی با روس‌ها طرفی نمی‌بست، در سال ۱۸۹۸ دوباره موضوع اتحاد دولتین روس و انگلیس را مورد توجه قرار داد و با تلگرافی که به سفیر خود در سن پترزبورگ ارسال داشت افکار کنت ویت صدر اعظم و کنت مورا ویف وزیر امور خارجه روس را تا اندازه‌ای مساعد کند، بخصوص اینکه دولت روسیه تزاری هم از طرف دولتهای ژاپن و آلمان در خاور دور تحت فشار و تجاوز قرار گرفته بود. در این وضعیت دولت انگلیس برای کاهش ناراحتی‌های خود مجبور به کنار آمدن با روس‌ها بود ولی نظر به ناراحتی‌هایی که از طرف دولت انگلیس در چین در مورد دادن قرضه محرمانه به آن دولت، برای روسیه ایجاد شده بود مجدداً این دو دولت در دو صف مخالف قرار گرفتند و با اینکه بعد از مدت کوتاهی توافقی هائی بین آنها در مورد چین بوجود آمده بود مع الوصف دولت روس از ادامه این توافقیها در ایران سر باز می‌زد زیرا دولت و نیز امپراطور روس معتقد بودند بیش از این نباید به انگلیس‌ها میدان داد روس‌ها روز بروز قدرت می‌گرفتند با وجود آنکه پیشرفت آنها در ایران و افغانستان نگرانی انگلیس‌ها را افزون تر می‌ساخت ولی گرفتاری آنها در ترانسوال آنها را از مخالفت با روس‌ها باز می‌داشت.

## سیاست های چند پهلو

پس از درگذشت موراویف وزیر امور خارجه روسیه در سال ۱۹۰۰ که دشمن جدی و غیر قابل انعطاف انگلیس‌ها بود و روی کار آمدن کنت لمزدورف که قدری معتدل تر می‌نمود، انگلیس‌ها قدری آرامش یافتند. اما بعد ها دولت روسیه دست به فعالیت دامنه دار دیپلماسی زده در چین و کره پیشرفتهای قابل توجهی نصیب خود ساخت. پیدایش وضع جدید موجب شد که دیپلماتهای انگلیس مجدداً به سیاست متضاد و چند جانبه متوسل گردند، بدین معنی که ابتدا دست اتحاد بسوی روس‌ها و سپس بجانب آلمانها و آنگاه بسمت ژاپنی‌ها دراز کنند. دولتهای دورانیش آلمان و روسیه (اولی بعلت توجه داشتن به گرفتاری انگلیس و دیگری بخاطر اتکاء به قدرت خود) از این تقاضا که در خفا انجام می‌شد استقبالی آنچنان نکردند.

در سال ۱۹۰۲ هنگامیکه انگلیسی‌ها از جنگ و حشمتناک ترانسوآل فارغ شدند به فکر جلوگیری از نفوذ روس‌ها و آلمانها در ایران و افغانستان افتادند و برای انجام این مقصود علیرغم اتحاد با ژاپن تصمیم گرفتند تا روسها را بنحوی با سیاست های خود همسو سازند. این تصمیم پس از مدتها فعالیت دیپلماسی که بیشتر در پاریس و آن هم با کمک وزیر امور خارجه فرانسه بین وزراء خارجه روس و انگلیس و سپس بوسیله کنت بنکین دورف سفیر کبیر دولت روسیه در لندن و لرد لنزوتون وزیر خارجه انگلیس انجام شد زمینه را برای دوستی دو دولت فراهم ساخت و این پیروزی برای لرد لنزوتون و سایر مقامات سیاسی انگلیس بسیار قابل ملاحظه بود. پیروزی اخیر دولت انگلیس موجب شد که تحولات عظیمی در ایران و بخصوص در سواحل خلیج فارس بوجود آید. بدین معنا

که اتابک معزول شد و فرمانروای هندوستان و جمعی از دیپلمات‌های انگلیسی از جنوب ایران و شهرهای عراق و غیره دیدن کردند و بذرهای مسموم سیاسی خود را در زمین‌های مساعد این مناطق کاشته و آبیاری نمودند

### هدف نهائی انگلیس

کوشش‌های شبانه روزی دیگری که توسط انگلیس‌ها در ژاپن انجام شد، وقوع جنگ بین روس و ژاپن بود که در سال ۱۹۰۴ حالت اجتناب‌ناپذیری را پیدا کرده بود و سپس در نتیجه شکستی که نصیب روس‌ها شد فرانسه و روس دوستی با انگلیس را برای حفظ حیات سیاسی خود لازم و ضروری تشخیص دادند و همین امر منظور نهائی دیپلمات‌های انگلیس بود.

شکست تزار از قشون نیرومند ژاپن و لزوم دوستی انگلیس برای آن دولت موجب شد تا دولت انگلیس با قدرت و امکانات کافی برای تسلط بیشتر بر منافع سرشار اقتصادی ایران و جلوگیری از نفوذ روزافزون روس‌ها در مناطق شمال غربی و شمالی افغانستان و در نتیجه هندوستان تلاش کند و دولت روسیه نیز چون در آن هنگام مایل نبود رقیب نیرومند و تازه نفس خود را در استفاده از این منابع تنها بگذارد بر شدت فعالیت‌های خود در این مناطق افزود.

حملات و ضربات پی در پی اقتصادی و سیاسی این دو کشور استعماری در اواخر قرن نوزدهم بحدی بر پیکر ناتوان ایران کارگر افتاد که در اوایل قرن بیستم و حتی مدتها بعد از آن، آنرا بصورت یک کشور نیمه مستعمره در آورده بود. فکر استثمار مناطق عقب مانده از طرف دولت‌های مقتدر جهان بخصوص دولت‌های روسیه و انگلیس و نیاز آنها به منابع قابل ملاحظه این سرزمین‌ها، ایران را بعنوان یکی از عوامل مسلم حفظ بقاء حیات

سیاسی آنان معرفی کرده بود. م. س. ایوانف در این باره می‌گوید: مبارزه سرمایه داران بخاطر تقسیم دنیا و یافتن بازارهای نوین و منابع مواد خام و مناطقی جهت صدور سرمایه، باعث تشدید رقابت اقتصادی و سیاسی انگلستان و روسیه تزاری در ایران و موجب فکر تقسیم ایران شد و آن، نتیجه تفکر زعمای دو کشور استعماری وقت بود. بطوریکه در بخش بعد ملاحظه خواهد شد دولت انگلیس جهت انجام یک سلسله مطالعات عمیق و کسب اطلاعات دقیق از چگونگی موقعیت سیاسی و نظامی و اقتصادی ایالات مختلف ایران، کارشناسان متعددی را اعزام این سرزمین نمود تا با اطلاعاتی که در این زمینه‌ها بدست می‌آوردند در اجرای نقشه‌های پلید خود از آن بهره‌برداری نماید.

### سیاست نفوذی انگلیس

بطوریکه اشاره شد دولت انگلیس بخاطر تحقیق بیشتر در چگونگی اوضاع داخلی ایران و تطبیق آن با سیاست خارجی خود هیات‌هایی از کارشناسان نظامی و سیاسی خود را به تناوب به ایران اعزام داشت که ما از آن میان فقط به گزارش فعالیت سه تن از مشهورترین و موثرترین آنها قناعت می‌کنیم. این سه تن عبارت بودند از سر هنری ساویج لندور سر والتین چیروول و لرد کرزن.

سر هنری ساویج لندور در گزارش مفصل خود پس از اشاره به ایالت‌های مختلف ایران و بیان اهمیت هر یک از آنها، در آنجا که سیاست دولت متبوع خود را در برابر سیاست «مدرانه» روس‌ها ضعیف و ناتوان می‌بیند، با عصبانیت خاص، زعمای کشور خود را مخاطب قرار داده می‌گوید: امروز ما ایران را از دست داده ایم. تجارت ما در شمال از دست رفته است. روس‌ها سخت در تلاش هستند تا بطرف نواحی جنوب ایران سرازیر

شوند. اینک بهترین موقع آن است تا روش سیاسی خود را عوض کنیم و الا خاک ایران را از دست خواهیم داد. سرجوزف والتون نماینده پارلمان انگلیس در جلسه روز ۲۲ ژانویه ۱۹۰۲ پارلمان گفته است: با وضع نامناسبی که روس‌ها بوجود آورده اند جدا باید مبارزه کنیم. در ضمن، این نظر هم عاقلانه خواهد بود اگر دولت انگلیس در روش سیاسی خود مطالعه بیشتری بکند تا اقلاً "منافع ما را در جنوب ایران حفظ نماید. حکومت هندوستان هم باید کمک بیشتری در حفظ منافع ما نشان بدهد چون، از وظایف حکومت هند است که در این موقع بیشتر توجه داشته باشد که منافع انگلستان محفوظ بماند. لندور در ادامه می نویسد: روس‌ها متحمل مخارج زیادی شدند دوراه شوسه بسیار خوب ساخته اند. قریب نیم میلیون لیره خرج راه سازی شده است که برای توسعه تجارت خودشان باشد. دیگر تعقیب سیاست های کهنه مفید نیست.

**سیاست منطقه نفوذ دولتین روس و انگلیس:** یگانه راه مسالمت آمیز این است که بین دولتین روس و انگلیس دوستانه عمل بشود. ما بخوبی می توانیم منطقه نفوذ دولتین را معین کنیم تا اینکه استقلال و تمامیت ایران از خطر محفوظ بماند! لندور پس از کشت تخم فکر تقسیم ایران در مغز دیپلماتهای کشور خود به آنها اینطور توصیه می کند: برای اینکه به این نتیجه برسیم باید ایران را بطرف خود جلب نمائیم همانطوریکه روس‌ها جلب کرده اند و گرنه ایران بکلی بطرف روس‌ها خواهد رفت.

من یقین دارم روس‌ها دوستی انگلیس را با میل استقبال خواهند کرد- دوستی روس و انگلیس سنگری خواهد بود در مقابل آلمان‌ها. دولت آلمان می کوشد نفوذ تجارתי خود را تا خلیج فارس توسعه دهد. دشمن خطرناک انگلیس دولت آلمان است نه دولت

روس. از دولت آلمان بیشتر باید ترسید چون که دولت آلمان دشمن دوست نما است. لزومی ندارد ما از روس‌ها جلوگیری بنمائیم تا آلمانها بتوانند استفاده تجارتي بکنند. فعلا سياست دولت انگليس اين است.

ما نبايد به مندرجات روزنامه هاي روسيه اهميت بدهيم. اشخاص وابسته به دولت روسيه حتى خود امپراطور ماييل هستند يك موافقت و دوستي بين دولتين ايجاد شود. موافقت و دوستي با دولت امپراطوري روس صلح جهان را تامين مي كند و در ضمن دول كوچك را هم اداره خواهد نمود..... چنانكه اتفاقات نشان مي دهد روس‌ها دارند خواب و خيال خود را جامه عمل مي پوشانند.

مدهاست كه مي خواهند در خليج فارس يك بندر داشته باشند. امروز دولت روسيه خواهان اين بندر است و بدون شك تصاحب خواهد كرد. زمان و مقتضيات عوض شده است. ما بايد در سياست خود تجديد نظر كنيم و در آن تغييراتي قائل شويم.

يگانه چاره آن ايجاد صميميت و دوستي با دولت امپراطوري روس و بستن قرار داد جامعي است از روي صلح و صفا نه تنها راجع به ايران بلكه چين و منچوري و كره را نيز شامل باشد. بستن قراردادى مطمئن، صريح و روشن با دولت روس، منافع دولتين را در كشورها تامين خواهد كرد.

در ايران همه كس علاقه دارند كه بين روس و انگليس صلح برقرار باشد و هيچيك دست تعدى و تجاوز به استقلال و تماميت ايران دراز نكند. ايران همينطور كه هست مستقل بماند اما نبايد احتياط را از دست داد. آن اين است كه اگر ايران بخواهد در نتيجه فساد حكومت خود، رو بخرابى بگذارد آنوقت دخالت لزوم پيدا مي كند.

**قلب تجارت ایران:** لندور سپس به اهمیت سیاسی و بازرگانی اصفهان که در آن دوره نیز اهمیت فوق العاده ای داشت اشاره کرده می گوید: اصفهان برای انگلستان در قسمت غربی ایران مهمترین شهر بشمار می رود هم از جهت سیاست و هم از حیث تجارت. اصفهان نقطه مرکزی است و از آنجا راههای عمده به تمام قلمرو پادشاه ایران است. اینجا را باید قلب تجارت ایران نامید و همینطور هم هست. در آینده با نفوذ روس یا انگلیس در اصفهان معلوم خواهد شد که میزان برتری به کدام طرف بچربد. بطرف روس یا انگلیس - آن وقت است که قدرت و نفوذ یکی از دو طرف در تمام قسمتهای غربی ایران معلوم خواهد شد. می گویند روس ها می خواهند راهی به خلیج فارس بدست آورند. ظن قوی می رود که به بندر عباس هم چشم دوخته باشند. روی نقشه چنین وانمود شده که این نقطه را برای یک بندر مهم در نظر گرفتند. این نویسندگان میگویند: این محل را می توان به یک پایگاه دریایی مبدل کرد که یک نقطه مهم باشد آن وقت تجارت مشهد ایالت خراسان و تهران و اصفهان و یزد و کرمان به سهولت در این نقطه مرکزیت خواهد یافت. این را قبول می کنیم که اگر روس ها از دولت ایران امتیاز تصرف این محل را هم بگیرند همه چیز دگرگون خواهد شد. زیرا قبل از هر اقدام، روس ها باید یک راه آهن بسازند تا بندر عباس را به راه آهن ماوراء خزر وصل کنند. با این حال حل مساله سیاسی بی نهایت مشکل است. یک راه آهن طویل داشتن وسیله حفظ و حراست آن کاری است بسیار سخت و دشوار.

لندور پس از بیان مشکلات و موانع طبیعی و تجارتي بندر عباس، و توضیح کافی درباره چگونگی بنادر لنگه و بوشهر و محمره (خرمشهر) می افزاید: اهمیت بندر محمره برای

روس‌ها هم خیلی زیاد است آنگاه بعد از اظهار تعجب از بی توجهی عده ای که خود را در اینگونه مسائل متخصص می‌دانند می‌گوید: چطور تا بحال مفسرین و روزنامه نگاران انگلیس متوجه این نکته نشده‌اند که ممکن است روس‌ها که همیشه کارهای آنها از روی دقت و تدبیر است روزی بفکر محمره نیفتند و متوجه اینجا نشوند.

محمره (خرمشهر)، در بهترین محل واقع شده و برای مقاصد نظامی و تجاری هزار بار مهم‌تر از جاهای دیگر می‌باشد. در آنجا رود خانه‌ای است که قابل کشتی‌رانی است. این رود خانه از زمین‌های قابل کشت و زرع عبور می‌کند. از حیث مسافت تا قلمرو روسیه بخط مستقیم یک سوم کمتر از طول مسافت تا بندر عباس است. یک خط راه آهن را از قسمت‌های پر جمعیت و ثروتمند ایران، به سهولت می‌توان عبور داد. هوای اینجا اگر چه گرم است ولی سالم می‌باشد.

**سیاست تردید و تعلل:** تعجب من بیشتر در آن است که دولت انگلیس از روی بی‌اطلاعی یا بعلل دیگر از جمله سیاست تردید و تعلل خود ممکن است باعث کمک به روسیه شود و نتایج زحمات دولت ما را در رود کارون که این همه برای آن کوشش کرده و متحمل مخارج هنگفت شده است دولت روس ببرد.

سپس او به فعالیت‌های تجارتی روسیه توجه کرده و می‌گوید: اینک روسیه مبلغ پنج هزار لیره به هر کشتی تجارتی تا بصره واقع در ساحل شط العرب (اروند رود) می‌پردازد. کشتی تجارتی موسوم به کورنیلوف دوبار به بصره سفر کرده یکی در ماه آوریل و سفر دیگر در ماه نوامبر. در سفر اول تقریباً تمام محصولات خود را در بندر بوشهر خالی کرد. بار این کشتی عبارت بود از هشت هزار بشکه نفت، مقدار ی تخته برای ساختن

سندوق خرما بود. در سفر دوم مقدار شانزده هزار بشکه نفت و مقادیری تخته که در بصره تحویل داد و مقداری هم نمونه کالاهای روسی را همراه داشت از قبیل آرد، شکر و کبریت و غیره، این کشتی در مراجعت سفر دوم خود مقداری خرما حمل کرد که قبلاً" توسط کشتی های تجارتی انگلیس به شهرهای مختلف حمل و از آنجا به دریای سیاه برده می شد. ظهور کشتی های تجارتی روس در خلیج فارس هیجان زیاد در میان سکنه و تجار انگلیسی و بازرگانان محلی ایجاد نمود با این گزارش لندور در موضوع دادن کمک مالی از طرف دولت روسیه به کشتی های تجارتی، توسعه و ترقی تجارت روس و نیز تعلل و تردید دولت انگلیس برای حفظ منافع خود در ایران باعث جار و جنجال فراوان در محافل سیاسی و اقتصادی انگلیس و مطبوعات آن کشور شد به گونه ای متعاقبا خواهیم دید بالاخره نظر او به کرسی نشست و ایران به دو منطقه نفوذ و توسط آنان مورد چپاول روس و انگلیس قرار گرفت.

### قرار داد اطمینان بخش

لندور پس از اذعان به توسعه روز افزون فعالیت های روسیه در جنوب ایران می گوید: مهمترین موضوع که فکر مرا مشغول داشته این است که دولت انگلیس نسبت به روس ها در ایران به یک سیاست صحیح و قطعی دست نمی زند. یا باید جلوی تجاوز روسها را در ایران فوری و محکم سد کند یا اینکه با یک قرارداد اطمینان بخش با دولت روس کنار بیاید. تا منافع ما با سیاست آنها اصطکاک پیدا نکند. من نمی توانم بیش از این اصرار ورزم که سیاست تعلل و تسامح دولت انگلیس برای منافع ما در ایران بسیار خطرناک است. ما شمال ایران را از دست داده ایم. نواحی جنوبی ایران نیز بزودی از

دست ما خواهد رفت، مگر اینکه سفت و سخت آنرا در دست داشته باشیم و چشم خود را باز کنیم و ببینیم چه اتفاقاتی رخ می‌دهد.

لندون در جلد دوم گزارش خود به اهمیت تجاری بیرجند چشم می‌دوزد و در این خصوص می‌گوید: در آتیه بسیار نزدیک سیاست روس و انگلیس در این قسمت از خاک خراسان متمرکز خواهد شد. خواهیم دید دولتهای روس و انگلیس برای پیشرفت مقاصد خود در این خطه و جلوگیری از رقابتهای یکدیگر هر یک، یک یا چند نفر از افراد زیرک و کاردان را اجیر کرده و از وجود این نوع افراد بنحو شایسته ای استفاده می‌کنند. برای اینکه لندون یکی از این مامورین را که دکتر عباسقلی خان نام داشت مورد توجه قرار داده و درباره او می‌نویسد: ما، در بیرجند ماموری داریم به نام دکتر عباسقلی خان، نمایندگی دولت انگلیس هم بعهد اوست این مرد جوانی مجرب و دنیا دیده است. همراه میسیونرهای سیاسی مدتها در مسافرت بوده مخصوصا در ممالک آسیا این فرد بحدی برای دولت انگلیس مفید و مورد اطمینان است که برای نفوذ در آن خطه، به او دوبار ماموریت خطیر سیاسی داده شده است. در دومین ماموریت که فقط بوسیله خود دکتر عباسقلی خان انجام شده، او آنقدر مورد توجه دولت انگلیس قرار گرفته که لندون درباره آن می‌نویسد: این یک ماموریت سیاسی است که می‌بایست با حزم و احتیاط صورت بگیرد. لندون پس از ذکر نامه تقدیر آمیز سر تیپ میرمعصوم خان نایب السلطنه سیستان به دکتر عباسقلی خان و توضیح اهمیت اقدامات او می‌نویسد: ملت انگلیس از این مجاهدین و پیش قدمان باید قدردانی کند. اینها هستند که پایه بنای محکمی برای امپراطوری ما آماده می‌کنند تا بدون ترس و بیم بتوان به توسعه آن

پرداخت. بی‌جهت نباید مدیون کسانی بود که در انگلستان مانده نتیجه زحمات دیگران را بخود اختصاص می‌دهند. عباس قلی خان اطلاعات کاملی از احوال و اوضاع مملکت ایران دارد و از این جهت هم نفوذ فوق‌العاده بهم زده است.

لندور پس از ستایش و تقدیر از عمال و دست‌نشانندگان محلی به سیاست روس‌ها توجه می‌کند و در این خصوص می‌گوید: روس‌ها هم نظیر چنین کسی را برای رقابت در اینجا دارند این شخص خیلی مودب است او، به دیدن من آمد او چهار نفر قزاق همراه داشت و معلوم شد این قزاق‌ها مامور کنسولگری سیستان هستند. روابط او با عباس قلی خان بسیار دوستانه است. اما، رقابت سختی بین آنها در جریان است.

وی پس از اشاره بر رقابتهای شدید دست‌نشانندگان دولتی روس و انگلیس در شئون مختلف ایران در جلد دوم کتاب خود می‌نویسد: من در روزنامه‌های مهم لندن خواندم که صاحب منصبان روس گمرک سیستان را اداره می‌کنند و با کاروانهای حامل مال التجاره انگلیس بسیار بد رفتاری می‌نمایند در صورتیکه چنین نیست و آنچه که در جراید انگلیسی در این باب نوشته‌اند پاک افسانه است.

کسی از روس‌ها در گمرک ایران نیست. نه تنها در گمرک ایران (سیستان) صاحب منصب روس وجود ندارد بلکه در تمام گمرکات ایران یکنفر روسی نیست فقط مامورین بلژیکی هستند که آنها را اداره می‌کنند و با تجار انگلیس و مامورین آنها کمال خوش رفتاری را دارند کنسول انگلیس ماژور پین نیز رفتار آنها را تمجید می‌کرد.

### نفوذ غیر قابل زوال

سروالتین چیرول نیز مثل سر ساویج لندور مسائل مختلفی را مورد توجه قرار داده می‌گوید: اهمیت نظامی سیستان امروزه بخوبی شناخته شده است. صاحب منصبان هندوستان

به آن ایالت اهمیت زیاد می دهند. فعلا اهمیت تجارتي آن هم بواسطه ساخته شدن راه تجارتي چندین برابر شده است. اینها مسائلی است که در تعیین منطقه نفوذ ما، باید صورت عملی به خود بگیرد تا آنکه نفوذ ما در نواحی غیر قابل زوال باشد. باید اطراف کار را از هر جهت بخوبی فراهم آورد و مسائل متفرقه را با یک شکل اساسی مرکزیت داد تا به مقصود نزدیک شود.

**خط جغرافیائی سیستان به خلیج فارس:** از نظر سوق الجیشی و حفظ هندوستان لازم است یک خط جغرافیائی از سیستان به خلیج فارس رسم شود. البته کرمان و بندر عباس را نیز شامل خواهد بود. در تمام خلیج فارس یک خط وسیع تری رسم شود. مثلا از سیستان تا جلگه رود کارون که از شمال یزد و اصفهان و کوههای بختیاری هم عبور کند البته اینکار باید با مطالعات دقیق باشد. در اطراف آن کاملا بحث شود نسنجیده سخن نباید گفت لازم می آید در این کار صاحب منصبان نظامی و بحری انگلستان دقت کامل بکنند. در قسمت شرقی و جنوبی ایران نقاطی است که نباید پای روس‌ها و یا سایر دول صاحب قدرت و متنفذ به آنجا برسد. چون اسباب خطر بزرگی برای امنیت دوستان خواهد بود. چیرول بدون اینکه کوچکترین شرمی بخود راه دهد و برای نقاطی که نام می برد صاحب و مالکی در نظر بگیرد با آزمندی خاص یک انگلیسی حریصانه می افزاید: در هر صورت این از کجا شروع شود و به کجا ختم گردد می‌بایست فوراً" رجال بصیر و مطلع آنها را رسیدگی کنند و نظر بدهند. وقتی که این مطالعات بجائی رسید و روی کاغذ آمد آن وقت در دست سیاستمداران انگلیس به قالب صحیح ریخته شود. جاهائی هم بقدر آرزوهای روس‌ها در ایران باقی خواهد ماند. آن وقت ما خواهیم

فهمید دایره نفوذ ما تا کجاهاست. اگر روس‌ها اهل منطق و دلیل باشند قدم بزرگی برای رفع سوء تفاهم‌های طرفین بر داشته شده است. در اینجا، یادآوری این نکته ضروری است که انگلیس علاوه بر دست داشتن افرادی چون دکتر عباسقلی خان بعنوان جاسوس‌های محلی، در نزدیک شدن به افراد با نفوذ مناطق مورد نظر خود مهارت بیشتری از خود نشان می‌داد. در این راستا، امیر قائنات در جنوب خراسان و سیستان یکی از مهمترین افرادی می‌توانست باشد که مورد توجه بریتانیا قرار گیرد.

قائنات، در زمانی که حکومت قاجاریه در رشوه‌خواری و بی‌بند و باری به اضمحلال کشانده شده بود از یک خودمختاری نسبی برخوردار بود. محمد ابراهیم خان علم، مشهور به شوکت الملک دوم از زمین‌داران بزرگ خراسان جنوبی و بخشی از سیستان و حاکم حوزه جغرافیایی قائن و بیرجند بی‌نیاز از دریافت پیش‌کشی‌های زیان‌بار علیه منطقه نفوذ خود، بعنوان حاکم بخشی از ایران زمان خود، از جهات مختلف مورد توجه انگلیس قرار گرفت. امنیت ناشی از قدرت شوکت الملک، وجود باغها و عمارتهای مناسب و همچنین نزدیکی به مرز هندوستان که در آن هنگام پاکستان امروزی نیز جزئی از قاره هند تلقی می‌شد فقط بخشی از آنرا تشکیل می‌داد.

کنکل پیت ویس کنسولگری انگلیس در بیرجند را در سال ۱۸۹۶ میلادی (۱۲۷۲ هجری خورشیدی) یعنی یک سال قبل از قتل ناصرالدین شاه تاسیس کرد. میدانیم که قبل از آن یعنی در سال ۱۲۶۸ خورشیدی بانک شاهی انگلیس توسط ژولیوس دورویتر در تهران تاسیس شد و در پس آن شعبه آن در بیرجند به فعالیت پرداخت. روسیه علاوه بر

بیرجند در بندر گز از شهرهای بندری گرگان نیز به تاسیس شعبه بانک استقراضی خود دست زده بود.

## رقابت اقتصادی

تردیدی نیست که دولت انگلیس برای انجام همین منظور یعنی توسعه اقتصادی کشورش در اقطار و اکناف جهان از جمله ایران دست به فعالیت دامنه دار اقتصادی زده و دولت استعماری دیگر یعنی روسیه تزاری نیز از او تأسی جسته آنجا که تضادی با آن پیدا می‌کرد به مبارزه با دولت مقابل می‌پرداخت. در مجموع از منابعی که در زمینه فعالیت‌های اقتصادی و تضاد و توافق‌های دولت‌های مقتدر روس و انگلیس در اختیار بود ما به نوشته ایوانف مولف کتاب «انقلاب مشروطیت ایران» استناد جسته هر جا که لازم باشد با استفاده از سایر منابع به توضیح بیشتر مبادرت خواهیم کرد. در این راستا قبلاً باید یادآور شد که ایران در نیمه دوم قرن ۱۹ مورد حمله استعمار قرار گرفته بود و در آغاز قرن بیستم به شکل یک کشور نیمه مستعمره مبدل شد. مبارزه به خاطر صدور سرمایه، وضعی در ایران بوجود آورد که در دوره‌های قبل بی سابقه بود. این مبارزات و رقابت‌ها موجب پیدایش مسائل امتیازات خارجی، وام و تاسیس بانک‌های بیگانه در ایران شد. همچنین از محصولات کشاورزی کشور نیز برای تامین احتیاجات حکومت‌های امپریالیستی استفاده می‌شد. تا جایی که ایران به منبع کشاورزی و مواد خام آنان مبدل شده بود. سرمایه‌گذاری به خاطر دست‌یابی به منابع طبیعی موجب شدت رقابت‌های اقتصادی و سیاسی انگلیس و روسیه تزاری در ایران شد. قانون رشد ناموزون سرمایه‌داری در کشورهای مختلف موجب شد که در اواخر قرن نوزدهم و بخصوص در اوایل قرن ۲۰ در شرق، در ایران، امپریالیسم جدید یعنی آلمان وارد صحنه شود این دولت

تمام مساعی خود را بکارمی برد تا بتواند امکان استعماری کشورها و استثمار ملت های شرق را بطور اعم و مردم ایران را بطور اخص بدست آورد. در همان زمان یکی دیگر از کشورهای امپریالیستی یعنی ایالت متحده امریکا که مانند آلمان سعی داشت در غارت استعمارگرانه ایران شرکت جوید وارد میدان شد. این وضع در رقابت انگلیس و روسیه در ایران تاثیرگذار شد و به رشد سیاسی و بیداری افکار عمومی کمک فراوانی نمود. در این دوره بین امپریالیست های خارجی و گردانندگان مرتجع و فئودال هیات حاکمه ایران که به توجه سرمایه خارجی مبدل شده بودند اتحادی بر اساس استثمار مشترک مردم ایران بوجود آورد.

**معاهده تلگراف:** امتیازات خارجی در اسارت اقتصادی و بردگی سیاسی ایران نقش بزرگی داشتند. امتیاز خطوط تلگرافی انگلیس باب امتیازات خارجی را در ایران گشود. ایونف در کتاب انقلاب مشروطیت خود می نویسد: در سالهای ۱۸۵۷ - ۱۸۵۹ در زمان قیام مردم هندوستان، انگلیس ها به ضرورت ایجاد ارتباط با هندوستان پی بردند. هدف انگلیسها از کوشش برای بدست آوردن امتیاز تلگراف این بود که سلطه استعماری خود را بر هندوستان تحکیم بخشند و این کشور را بیش از پیش وابسته به انگلیس سازند. در هفدهم دسامبر ۱۸۶۲ و بیست و سوم نوامبر سال ۱۸۶۵ و دوم دسامبر ۱۸۷۲ انگلیسی ها ایران را مجبور ساختند که معاهده تلگراف انگلیس و ایران را امضاء نماید. بموجب این معاهده، انگلیس امتیاز تلگراف «هند و اروپا» را به نحوی گرفت که هزینه ساخت ساختمان های تلگراف به عهده ایران و تجهیزات آن با انگلیس و بهره برداری از آن در انحصار آن دولت باشد! این قرار داد خانقین و تهران را به بوشهر وصل می کرد تا در

بوشهر این خط به کابل زیر دریائی انگلیس بنام فائو و سپس به جاسک، موسکات و کراچی اتصال یابد. مطابق معاهده دوم آوریل سال ۱۸۸۶ اداره تلگراف هند و اروپا یک خط تلگرافی زمینی بین جاسک و کراچی احداث کرد. یازدهم ژانویه ۱۸۶۸ دولت ایران مجبور شد امتیاز ساختمان و استفاده از خط تلگرافی جلفا- تهران را بدنبال خط تلگرافی لندن، تورن، ورشو، ادسا، تفلیس، جلفا به شرکت سهامی تلگرافی هند و اروپا (برادران زمینی و هالسکه در برلن و پترزبورگ و غیره) واگذار نمایند. شرکت تلگرافی هند و اروپا با دول آلمان و روسیه نیز برای کشیدن خط تلگرافی از اراضی آلمان و روسیه موافقت نامه‌هایی امضاء کردند. بموجب معاهده ۱۵ اوت ۱۹۰۱ دولت ایران متعهد شد که به راهنمایی انگلیس‌ها و بحساب قرضه‌ای که از انگلستان دریافت می‌دارد در تکمیل خط تهران - بوشهر خط تلگرافی بلوچستان را نیز که از یزد و کرمان بگذرد و در بلوچستان به مرز متصرفات انگلیس برسد، احداث نماید. این خط نیز پس از مدتی در اختیار اداره تلگراف هند و اروپا گذاشته شد. خطوط تلگرافی توسط انگلیسها اداره می‌شد و بطور کلی ارتباط بین انگلیس و هند را برقرار می‌ساخت. با اینکه قسمت اعظم مخارج این راه از خزانه دولت ایران پرداخت شده بود مأمورین از مخبرات تلگرافات محلی سر باز می‌زدند. در اواخر سال ۱۸۶۹ ایران به مناسبت ساختمان خطوط تلگرافی که انگلیس برای تامین منافع خود آنرا در سرزمین ایران می‌کشید بیش از ۴۸ هزار لیره استرلینگ به انگلستان مقروض شد که آنرا در مدت بیست سال پرداخت کرد. خطوط تلگرافی، توسط انگلیسی‌هایی که از حقوق کاپیتولاسیون بهره‌مند بودند اداره

می شد تا بعنوان وسیله تحکیم نفوذ سیاسی آنان کشور مورد استفاده قرار گیرد. از این روی - تلگرافخانه‌ها به یک شبکه وسیع جاسوسی بریتانیا در ایران مبدل شده بودند.

### قرارداد تنباکو (رژی)

اولین حرکت انقلابی مردم ایران در این دوره را، می‌توان در ماجرای لغو قرارداد تنباکوی (رژی) جستجو کرد و به همین جهت در فصل گذشته به آن به حد ضرور توجه شد. واقعه رژی مردم روشنفکر را واداشت تا درباره درباریان و رجال خود کامه و بی‌تدبیر بیشتر بیاندیشند و برای جلوگیری از توسعه آن، عامه را با خود همراه سازند. در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه فساد دربار و دستگاه فرمانروایی کشور به حد غایت رسیده بود. مردم از حکام و فرمانروایان و بخصوص درباریان که در رأس آنها شاه عیاش و خوشگذران قرار داشت ستم می‌دیدند و پریشانی وضع کشور و دخالت شرم آور بیگانگان همه را ناراضی و متنفر کرده بود. اعمال زعمای قوم، مردم را بر آن داشت تا رفته رفته بدور هم جمع شوند و به ترتیبی از خود سری و خود رایی آنها کاسته از کارهای ناروا و زیان آور درباریان که کشور را به اضمحلال می‌کشاندند جلوگیری کنند. شاه عیاش و میرزا علی اصغر خان امین‌المک صدر اعظم دیکتاتور او بجای اینکه در پی اصلاح کار برآیند نسبت به آزادیخواهان و روشنفکران سخت می‌گرفتند و کوشیدند تا جوش و خروش ملت را که خواهان آزادی و آسایش بودند با زور فرو بنشانند ولی دیری نپائید که بی‌تدبیری شاه و اطرافیان او، زمینه را برای قتل ناصرالدین شاه بدست میرزا رضای کرمانی مساعد ساخت.

## وضعیت اقتصادی ایران قبل از قرارداد شوم ۱۹۰۷

قبل از بررسی کوشش‌های پیگیر سیاستمداران برجسته روس و انگلیس در سالی که منجر به انعقاد قرارداد شوم ۱۹۰۷ شد لازم است، ابتدا وضعیت اقتصادی ایران را لااقل فهرست وار، مورد مطالعه قرار دهیم، آنگاه، به چگونگی تحركات سیاسی دولت‌های متجاوز پردازیم. در سالهای آخر سلطنت ناصرالدین شاه به علت مسافرت‌های پیاپی وی به کشورهای اروپایی و عدم بهره‌برداری سیاسی و اقتصادی از آن همه مخرج، موقعیت مالی و اقتصادی ایران روز بروز وخیم‌تر و رقت‌بارتر می‌شد.

**امتیازات روس و انگلیس:** سیر قهقرائی مالی در دوره ناصرالدین شاه هنگامی اجتناب‌ناپذیر می‌نمود که وی همانند همه کارهای بدفرجام خود از جمله دادن امتیازات راه‌آهن و تراموا به رویترو و بوتال، حق کشتیرانی بر روی رود کارون و استفاده از راه‌های ایران، تاسیس بانک شاهنشاهی، احداث راه شوسه اهواز-تهران، امتیاز بخت‌آزمایی، تنباکو و غیره، سرمایه‌های ملی کشور را بدون در نظر گرفتن عواقب وحشتناک آن بدست‌ناپاک خارجیان سپرد و نتیجه آن شد که دولت ضعیف ایران برای اولین بار مجبور به استقراض نیم میلیون لیره ای خود از یک دولت خارجی گردد و بدعت ننگ استقراض خارجی که هر روز سایه آن وحشت‌زاتر می‌شد در تاریخ اقتصادی کشور بجای بماند.

ظاهر قضیه این است که به هنگام جلوس مظفرالدین شاه دولت ایران فقط نیم میلیون لیره (ده میلیون مارک) به خارجیان مقروض بود که ناصرالدین شاه در سال ۱۸۹۲ برای ادای خسارت قرار داد شوم توتون و تنباکو دریافت داشته بود و بقیه قرض‌های ایران از طرف سلاطین بعدی انجام گرفته است ولی اگر قدری بیشتر وضعیت مالی ایران را در زمان ناصرالدین شاه و خزانه خالی و بدهی کلانی که با لغو قراردادها برای اخلاف

خود بجای گذاشته مورد بررسی قرار دهیم بخوبی در خواهیم یافت که این شاه خوشگذران همانند دولتمردان چپاولگر دیگر چیزی برای بازماندگان وطن خود بجای نگذاشت و نمی‌گذارند تا بتوان بدان وسیله چرخ را کد اقتصاد کشور را به حرکت در آورد. از این روی، هر کس که بعد از او یا آنها زمام امور کشور را بدست گرفته یا گیرد ناگزیر از استقراض خارجی خواهد بود. به همین علت بود که مظفر الدین شاه مجبور شد ننگ بعدی استقراض خارجی را بگردن بگیرد و حتی پای را از سلف خود نیز فراتر نهد. وام هائی که مظفر الدین شاه در زمان حیات خود تحصیل کرده بطور اختصار چنین می‌توان بر شمرد. سال ۱۹۰۰ قرض اول از روس به میزان سی و دو میلیون و نیم منات (چهل و چهار میلیون مارک) با سود صدی پنج با موعدهفتاد و پنجاه ساله شرایطی که برای این قرض تعیین شده عبارت بود از:

- ۱- تمام قروض ایران به کشور های بیگانه از این پول پرداخت شود .
- ۲- دولت ایران تعهد کرد که از آن به بعد از هیچ کشوری وام نگیرد . مگر با اجازه دولت روس .
- ۳- عایدات تمام واردات کشور غیر از گمرکات بنادر جنوب به بانک استقراضی روس پرداخت شود و بانک مذکور بعد از کسر اقساط، بقیه آنرا در پایان هر شش ماه ، به دولت ایران پردازد . سال ۱۹۰۲ ( ۱۳۲۰ هجری قمری) قرض دوم ، با همان شرایط قرض اول، از روسیه دریافت شد و میزان این وام ده میلیون منات ( بیست و یک میلیون و نیم مارک) بود .

سال ۱۹۰۴ (۱۳۲۲ هجری قمری) - قرض سوم، میزان این قرض یکصد و نود هزار لیره (۳۸۰۰۰۰۰۰ مارک) بود که با اجازه دولت روس از طریق بانک شاهنشاهی از انگلیس ها (از طریق دولت هند) دریافت شد. سال ۱۹۰۵ (۱۳۲۳ هجری قمری) قرض چهارم، این وام نیز از انگلیس ها و به میزان یکصد هزار لیره (دو میلیون مارک) اخذ شد. ضمانت های دو وام اخیر عبارت بودند از:

۱ - عایدات شیلات بحر خزر (دریای مازندران) و رودخانه هائی که به آن میریزند (هر سال به میزان تقریبی شصت هزار تومان). امتیاز شیلات بحر خزر به مدت سی سال. این امتیاز قبلاً به یک نفر روسی به نام لیانازوف واگذار شده بود.

۲ - در صورت عدم کفایت پرداخت اقساط بدهی، کسری آن از محل عایدات گمرکات جنوب ایران، باید پرداخت شود.

بطوریکه ملاحظه می شود با دریافت این وامها به خصوص دو وام اخیر دولت ایران اختیار تصرف آزادانه خود را در منابع درآمد ملی خویش در دریای خزر به ویژه عایدات تلگراف ایران و گمرکات بنادر جنوب از دست داده است.

مجموع این قرضها که به هشتاد میلیون مارک (قریب بیست میلیون تومان) می رسد بخودی خود در مقابل امکاناتی که ایران برای ادای آنها دارد از قبیل ثروت اراضی ایران و امکان وضع مالیاتهای جدید چندان فوق العاده و زیاد بنظر نمی آید ولی این بدهیها از لحاظ شرایطی که در عقد آنها به دولت ایران تحصیل شده مدتها ایران را از رشد اقتصادی باز داشته است. مخصوصاً شرط آنکه دولت ایران تا مدت هفتاد و پنج سال

اگر قرض مذکور را نپرداخته باشد نمی‌تواند بدون اجازه روس قرض جدیدی بنماید با قید آنکه دولت ایران در ظرف ده سال اول مطلقاً نمی‌بایستی قرض مذکور را بپردازد.

### امکان توافق ایران

البته وضع تبت و افغانستان با ایران که منطقه نفوذ روسها بود کاملاً فرق داشت. انگلیس‌ها از این تاریخ تقریباً هیچگونه نفوذی در ایران نداشتند و چاره این امر را جز در این دو راه نیافتند.

۱- ایجاد و تقویت فکر آزادیخواهی و تقویت نارضایتی از هیئت حاکمه و طرح یک انقلاب در ایران.

### ۲- انعقاد قرار داد ۱۹۰۷

با تمام فعالیتهای دیپلماسی که بین رجال سیاسی دو دولت انجام می‌شد امکان توافق در ایران مشکل می‌نمود تا اینکه فکری بخاطر نیکولن رسید و آنرا در نامه ای که برای سر ادوارد کری نخست وزیر کشور خود فرستاده چنین گفته است:

در ازای تقسیم ایران دولت روس هم چیزی می‌خواهد و بهتر است ما به آرزوی دیرینه روس‌ها در شرق نزدیک یعنی بالکان، استانبول و داردانل توجه کنیم و با دادن امتیازاتی و یا نوید دادن به این امتیاز به مقصود خود برسیم.

سر ادوارد کری در پاسخ، نظر موافق خود را اعلام می‌کند ولی در ضمن توجه می‌دهد که شرط احتیاط را نیز از دست نباید داد.

مذاکرات در باب تبت و افغانستان به سرعت پیش می‌رفت ولی تزار در مورد ایران به این بهانه که اطلاعات کافی ندارد حاضر به مذاکره نمی‌شود، اما در مورد قرض که باید برای جلوگیری از نفوذ آلمان در ایران به این کشور داده شود موافقت می‌کند و

همین وسیله ای شد تا بعداً موضوع منطقه نفوذ دولتی روس و انگلیس در ایران پیش کشیده شود. نیکلن در این هنگام از تمایل دولت متبوع خود در مورد نواحی جنوب ایران چنین می گوید:

در همین ایام حزب امپریالیست روسیه سبب تشکیل یک کمیسیون مخصوص برای نظارت در امور ایران شد. این کمیسیون مرکب بود از رئیس الوزرا روسیه، وزراء خارجه، مالیه، جنگ، و بحریه رئیس ارکان حزب کل قشون و رئیس ارکان حزب بحریه و معاون وزارت خارجه بعلاوه نایب السلطنه قفقازیه. (سفیر روسیه مقیم لندن و استامبول و وزیر مختار روس در دربار تهران و کنسول ژنرال روس در تبریز هر وقت در روسیه بودند حق شرکت در این کمیسیون را داشتند). مواد عقد قرار داد ۱۹۰۷ آنچه مربوط به روسیه بود در این کمیسیون تهیه شد.

نیکلن می افزاید: دولت انگلیس مایل است در نواحی جنوبی ایران بین شهرهای بیرجند و بندرعباس خطی کشیده شود و این دو قسمت هریک به یکی از دو دولت تعلق بگیرد ولی او در این هنگام با سکوت ایزولسکی مواجه می شود. این امر هر وقت که فرصتی دست میداد تکرار می شد و رجال روسیه هم هر وقت به بهانه ای آنرا به عقب می انداختند. نایب السلطنه حکومت هندوستان و سیستان و نواحی مجاور آن، به سر ادوارد گری نخست وزیر انگلستان فشار میاورد که این پیشنهاد پذیرفته شود او نیز به عناوین و اشکال مختلف سعی می کرد که بنکین دورف و ایزولسکی را رام کند ولی موفق نمی شد. انگلیسها از هدفهایی که در پیش داشتند لحظه ای غافل نبودند و بخصوص از اینکه

ایزولسکی دست پرورده و مکتب دیده آنها بود انتظار داشتند که کار هر چه زود تر یکسره شود.

### شتاب انگلیسی ها

این فشار و شتابزدگی انگلیسی ها که طبق یک نقشه دقیق انجام می شد بالاخره ایزولسکی را از کوره به در برد و در تماسی که با نیکلن گرفت گفت: «عجله انگلیسها کار را خراب خواهد کرد بهتر است انگلیسها در انجام این امر قدری حوصله بخرج دهند. زیرا تقسیم ایران به منطقه نفوذ بین دولتین روس و انگلیس کار کاملاً مشکلی است و بدین آسانی که انگلیسها تصور می کنند نیست. خوب است مرا بگذارند تا زمینه را مساعد کنم. توصیه دوستانه ایزولسکی به نیکلن دو چیز را برای انگلیسها روشن کرد. او از اینکه ایزولسکی را با تمام ملاحظاتی که می کند به آن دولت وفادار بدانند و دوم اینکه لغت «تقسیم» را در این هدف و مقصود حذف کرده و با شکل دیگری منظور خود را عمل کنند. گزارش های نیکولن نیز موید این مدعا بود.

دولت انگلیس برای انجام قسمت اخیر، عبارت «تقسیم ایران» را به این عبارت «دولتین مذکور استقلال و تمامیت کشور ایران را محترم می شمارند» تصحیح یا به عبارات فریبنده دیگر تغییر داد ولی باز این موضوع نتوانست ایزولسکی را تحت تاثیر قرار دهد. سر ادوارد گری در بن بست عجیبی گرفتار آمده بود. چاره‌ای ندید مگر اینکه برای مدتی توصیه ایزولسکی را قبول کند. از آنجا که قبول این همه شکیبایی برای انگلیس غیر قابل تحمل بود آنان را به این فکر وا داشت که نمک پرورده دیگر خود یعنی بنکین دورف را نیز به سن پترزبورگ بفرستند تا در مقابل مخالفین ایزولسکی که اغلب نظامیان ارشد بودند بایستد. این فکر تا حد کاملاً مساعدی نظر انگلیسها را تامین کرد. بطوریکه

از نهم فوریه ۱۹۰۷ بنکین دورف با سفیر انگلیس در سن پترزبورگ تماس گرفت و رفع مخالفت و از بین رفتن مخالفت نظامیان را به او مژده داد. پنج روز بعد شورای وزیران امپراطوری روس تشکیل و تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ مطرح شد در این جلسه تنها مخالف جدی وزیر جنگ امپراطوری بود که نمی خواست این منطقه را که از نظر نظامی فوق العاده مهم بنظر می رسید به این آسانی از دست بدهد و با وعده ای که ایزولسکی در مورد کسب نقاط حساس داده او را نیز در جای خود نشاند.

هنگامیکه منظور انگلیس ها از طرف گردانندگان حکومت روسیه به تصویب می رسید در دو طرف مرز، دو فکر متضاد حکومت می کرد.

دست پروردگان حکومت انگلیس یعنی بنکین دورف و ایزولسکی می خواستند که در ازای این خوش خدمتی پاداشی هم برای دولت و ملت خود بگیرند و به همین جهت بیشتر چشم به تنگه داردانل دوخته بودند ولی غافل از اینکه در آن طرف مرز اربابان آنها دائما در این اندیشه بسر می بردند که چگونه بدون اینکه امتیازی بدهند سر قضیه را هم آوردند. گردانندگان حکومت انگلیس علی رغم آنچه که حکومت روسیه فکر می کرد کوشش می کردند که در این مورد هیچگونه سند کتبی در اختیار روس ها نگذارند ولی در مقابل کاری هم نکنند که روس ها فکر کنند آنها هرگز به چنین عملی یا گذشتی دست نخواهند زد. این ایده با نامه ای که سر ادوارد گری نخست وزیر وقت انگلیس برای وزیر خارجه روسیه نوشته به کرسی می نشیند. پس از این همه تلاش، بخصوص فعالیتهای شبانه روزی که نمایندگان سیاسی دو امپراطوری روس و انگلیس از خود نشان داده بودند مع الوصف ابرهای تیره موجود دیپلماسی آنها در آسمان اروپا و آسیا افکار

شان را همچنان به خود مشغول می‌داشت. به هر روی، آنها به این نتیجه رسیدند که باید در مورد ایران به توافق هائی دست یابند.

### انقصاد قرارداد ۱۹۰۷

از این پس انعقاد قرارداد بصورت جدی مورد توجه دو دولت استعماری روس و انگلیس قرار می‌گیرد، روس‌ها حاضر به تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ می‌گردند و به موجب معاهده ای که در دوم آوریل سال ۱۹۰۷ در گیر و دار سال نخست انقلاب مشروطیت ایران بین آنها منعقد می‌شود روابط طرفین وارد مرحله جدیدی می‌گردد. بموجب این پیمان که قسمتی از مقدمه آن مربوط به ایران است، در ذیل خواهد آمد بهر حال، به اختصار باید گفت، روس‌ها حاضر شدند از ایالت سیستان، (یعنی همان منطقه ای که کوشش کارشناسان نظامی و سیاسی انگلیس مصروف شناخت اهمیت اقتصادی و نظامی آن شده بود) مدتی صرف‌نظر کنند تا به این ترتیب نواحی سرحدی ایران و افغانستان و همچنین نقاط مرزی ایران و هندوستان (همان نواحی ای که بخاطر آن بجز موسس سلسله قاجاریه کلیه سلاطین آن طوق بندگی و رقیب انگلیسها را بگردن نهاده بودند) بخشی از منطقه نفوذ دولت انگلیس قرار گیرد و در مقابل، دولت انگلیس تمام منطقه شمالی و همچنین خود شهر تهران و راه تجارتی مهم خانقین به قزوین بعلاوه شهرهای اصفهان و یزد را به روس‌ها واگذار کنند.

در بخشی از این قرارداد، چنین آمده است: «نظر به اینکه دولت بریتانیای کبیر و دولت روسیه خواهشمند پرهیز و اجتناب از موجبات مناقشات بین منافع و فوائد متعلقه به خودشان در بعضی نواحی ایران اند که آن از یک طرف متصل یا مجاور مرز روسیه و از طرف دیگر مرزهای افغانستان و بلوچستان می‌باشد لذا در شرایط و مواد پائین اتفاق

نمودند. دو دولت نامبرده با هم متحد شدند که احترام استقلال تمامیت ارضی ایران را کاملاً رعایت نمایند و نیز تأکید میکنند که آنها نه فقط صادقانه خواستار برقرار داشتن فوائد و تاویه تجارت و صناعت ملل دیگرند بلکه ترقی آن کشور را نیز مایل و خواستار می‌باشند. بعلاوه هر یک از دو دولت متعهد می‌شوند که از جلب و تحصیل هر گونه امتیاز از مناطقی که متصل به یا مجاور منطقه دولت دیگر است خودداری نمایند.

نواحی مطروحه در قرارداد مذکور فوق از آن جهت بطور وضوح تعیین می‌شوند تا در آینده از پیشامد هر گونه سوء تفاهمی اجتناب شود و همچنین به هیچ وجه وضعیتی ایجاد نشود که برای دولت ایران اشکالی فراهم سازد. دولتین روسیه و بریتانیا قبول می‌کنند که عواید مربوط به وام دولت ایران را به بانک استقراض و بانک شاهنشاهی در قرارداد ذکر می‌شود، عملی نمایند تا در آینده نیز به همان ترتیب دریافت شود و در صورت پس افتادن اقساط اصل و فرع سابق الذکر، دولتین تعهد می‌کنند که برای اقدامات مشترک جلوگیری از عدم پرداخت نظریات دوستانه بین یکدیگر مبادله خواهند کرد و از هر گونه مداخله ای که منافی با اصول مندرجه در قرارداد باشد اجتناب می‌کنند.

دولت اعلیحضرت شاهنشاه قانع خواهند شد که قرار داد امضاء شده بین روس و انگلیس به هیچ وجه مانع پیشرفت و ترقی و تعالی ایران نخواهد بود! دو منطقه سرحد بدین ترتیب می‌باشند - خط منطقه روس‌ها از قصر شیرین شروع شده پس از عبور از اصفهان - یزد و خاف در منطقه ای که مرز ایران و افغانستان و روسیه یکدیگر را قطع می‌کنند خاتمه می‌یابد. خط منطقه انگلیس‌ها از مرز ایران و افغانستان شروع شده پس از عبور از فاز یک - بیرجند - کرمان به بندر عباس منتهی می‌شود.

تفسیر سایکس از قرارداد ۱۹۰۷

چون این قرار داد به رقابتهای شدید و تلخ خاتمه می داد در اروپا حسن اثر بخشید . سرِ پرسی سایکس می نویسد: من تصور نمی کنم که روس ها در ایران از این قرار داد طرفداری کرده باشند چه آنها ملتفت این نکته بودند که این قرار داد نه فقط جاه طلبی های آنانرا برای تحصیل یک بندر در چابهار و بندرعباس مسدود کرده بلکه تلاش های آنها را در ایران خنثی نموده است . از نقطه نظر انگلیس ها این قرارداد درستکارانه، برای خاتمه دادن به رقابت های انگلیس و روسیه طرح و مرتب شده بود . بعلاوه چنین تصمیم گرفته شده بود که به ایران برای حفظ استقلال خود کمک شود و از مفاسد بکاهند .

در آن زمان لرد کیچنر در هند سردار کل بود و عقیده داشت از این که به صرفه است بگذریم، روسیه و آلمان به خلیج فارس یا دریای عرب دسترسی نخواهند داشت ، دلیلش هم این بود که می گفت نیروی دریایی ما هنگام ضرورت به آسانی می تواند به بندر روسی یا آلمانی در خلیج فارس حمله ببرد . او همچنین معتقد بود که ما بایستی مسوولیت های خودمان را در اماکن و نقاطی که به بیابان بلوچستان ایران ، قاین ، سیستان و کرمان منتهی میشود، کم کرده و تمام نیروهای کمکی واعزامی خودمان را عقب بکشیم، بطور کلی چنین وانمود کنیم که ایران ارزش ندارد . راجع به نظریه اول لرد کیچنر، گفته شده، اگر روسیه از ایران گذشته و در خلیج فارس بندرگاه دریایی برقرار می کرد حکومت هندوستان مجبور می شد یک نیروی دریایی قوی و نیرومند در آن منطقه گرم و آب های نا سالم با مخارج هنگفت نگاه دارد . بعلاوه از حیثیت و اعتبار انگلستان در آسیا کاسته می شد. اما در خصوص نظریه دوم او عقیده بر آن بود که منطقه بی طرف در جنوب غربی ایران امکانات تجارتنی بسیار مهم را داشته، بایستی در منطقه

نفوذ بریتانیا گذاشته شود. به دو جهت یکی آنکه معلوم بود که دیر یا زود امتیازات گرانبها در آن حدود جستجو خواهد شد و دیگر مساله بی طرفی آنجا بود که دائماً آلمان را اغوا و تحریک می کرد که آنرا که مطابق نظر وی در نواحی بسیار ثروت خیز و در جوار بصره بوده است درخواست نماید. در هر حال یک مساله مهم تری نیز باقی می ماند که ابقاء سیادت و تفوق بریتانیا در خلیج فارس بود.

حکومت هندوستان جدا" اصرار داشت که قسمت فوقانی خلیج فارس و کارون سفلی و همچنین بغاز یا تنگه کلاربس که اولیای امور دریایی بریتانیا تاکید زیادی درباره آن نموده اند، به هر صورت بایستی در منطقه نفوذ بریتانیا قرار داده شود و این امر موجب تعدیل و تغییر منطقه بریتانیا شد و مانع ساخت خط فاصل انگلیس از جنوب ولایت گردید. این قرارداد با تمام نواقصی که برای بریتانیا داشت به خاطر ترس از فوت وقت و عدم تصویب آن و جلوگیری از عوامل منحرف کننده در داخل روسیه، به سرعت تنظیم شد ولی هر چه بود، آرزوی های پطر گجسته در دست یابی به آب های گرم در جنوب ایران، برای بازماندگان او نقش بر آب شد در هر حال تاسیسات عظیم نفت در دره کارون و سایر مزایای تجارتنی و راه آهن بغداد برای انگلیس باقی ماند درباره اثرات این قرارداد در مناسبات ایران یا دولت های امضاء، کننده سایکس می افزایشد: در آن زمان نفوذ و محبوبیت عامه بریتانیا بواسطه همدردی! (به گفته خودشان) عینا با آمال و آرزوهای ملت ایران برای تاسیس حکومت و دولت بهتری به اوج کمال رسیده بود. بر خلاف، روسیه را بنظر سوءظن و ترس می نگرستند. چنانکه دولت روسیه کوشید که از قرار داد استفاده نموده و منطقه نفوذی را وسیع کنند. در صورتیکه بریتانیای کبیر که

تمایل و آرزوی حقیقی اش (البته به زعم خودشان) ابقاء استقلال ایران بود، با موفقیت نسبی مواجه شد. سعی نمود که دولت روسیه را وادار نماید روح قرارداد را در نظر گرفته و با یکدیگر در هم بیامیزند. وقتی که تمایل واقعی سیاست روسیه فهمیده شد وظیفه سفیر بریتانیا در تهران منتها درجه سخت و مشکل گردید چه ایرانیان روی اصل ادغام جزء در کل معتقد شدند که مناسبات دو دولت هر وقت بهم بخورد منافع آنها کمتر دچار خسارت و ضرر می شود. البته آنها در نظریه خود محق بودند چه دستورات مشابهی که به دو سفیر دو کشور داده شده بود آن بود که با یکدیگر همکاری نزدیک نموده و از بروز هر گونه اختلاف جلوگیری نمایند و جز این به ضرر دو دولت روس و انگلیس بود.

### مردم ایران

هیچ کشوری هر چند ضعیف و ناتوان باشد و زوال پذیر، دوست ندارد که او را مورد بی‌اعتنایی قرار دهند علی‌رغم آن دیده ایم که این قرارداد بدون مراجعه و مشاوره با ایران تنظیم شده بود و آن برای ایرانیان بسیار توهین آمیز بود. ایرانیان سیاست خود را بر پایه رقابت دائمی بین دو دولت مزبور بنا نهاده بودند ولی با امضاء این قرارداد و وضع به گونه دیگری رخ نمود. اما از اینکه این امر، به چه قیمتی برای ملت ستم‌دیده ایران تمام شده باید آنرا دقیق تر از لابلای صفحات تاریخ دردناک اقتصادی سیاسی و اجتماعی این کشور در سالهای بعد از انعقاد قرارداد منحوس ۱۹۰۷ جستجو نمود.

مستر شوستر امریکایی در باره این قرارداد در کتاب «اختناق ایران» می نویسد: «این عهد نامه فقط بین روس و انگلیس انعقاد و تکمیل شد. علی‌الظاهر برای تصفیه و نظم مسائلی بود که تعلق به فوائد و اغراض مناسبه خود آنها داشت. جمع آوری آن فوائد و اغراض

آن قرارداد چه در مملکت ایران و چه در سایر ممالک جعلی و از خود در آورده و بین خودشان جاری و مقرر بود. دولت ایران در انعقاد این قرار داد (عهد نامه) به هیچ قسم طرف واقع نبوده و دخالتی نداشت. مجلس ایران نیز از انعقاد آن عهد نامه تا چهارم دسامبر که در تهران انتشار یافت بی اطلاع بود. ایرانیان بی نهایت از این تقسیم (که در غیاب و خفا) انجام شده اظهار تنفر می نمودند، اهالی تهران خیلی به هیجان آمده جوش و خروش و مخالفت‌های زیادی در بازارها واقع شد. دیدگاه، مردم نسبت به هر دو کشور بخصوص انگلیس کاملاً تغییر کرد. با این حال، هیجاناتی که شوستر به آنها اشاره می کند در برابر قدرت روز افزون دیپلماسی سیاستمداران بریتانیا کوچکترین نقشی در سرنوشت ملت ایران نمی توانست داشته باشد و آنها کاری را که می خواستند یعنی مقروض کردن تدریجی و به اسارت کشیدن ایران از طریق دادن وام‌ها و گرفتن امتیازات اقتصادی و سیاسی با جسارت غیر قابل تصویری پیش می رفتند، عجیب تر آنکه در انجام این مقصود دیپلمات‌های انگلیسی با خریدن و تحت تاثیر قرار دادن رجال طراز اول روسیه و کلاه گذاشتن بر سر سیاستمداران نیرومند آلمان که بقول م. س. ایوانف خود امپریالیست خطرناک تری محسوب می شده، هر کاری را که می خواستند با موفقیت انجام داده اند در اینجا در برابر همه دروغ پردازی‌هایی که غارتگران و استعمارگران و اکنون استثمارگران داخلی برای استمرار موقعیت خود در ایران تحویل ملت ایران داده بوده و می دهند. گفتار نغز ابراهام لینکلن را نقل می کنیم که می گوید: یک نفر را برای همیشه می توان فریب داد، عده ای را برای مدت زمانی می توان فریفت، اما همه را برای همیشه نمی توان گول زد.

## منابع و ماخذ

۱. تاریخ روابط سیاسی روس و انگلیس، محمود محمود
۲. سی و پنجمین انتشارات نسیم شمال در باب تاریخ روابط روس و انگلیس
۳. خاطرات و خطرات محمدقلی خان هدایت
۴. جلد دوم کتاب روابط سیاسی ایران و دنیا. محمدقلی خان هدایت.
۵. تلگرافات استرآباد - کتابخانه ملی
۶. ترکمن کیست و ویژگیهای فرهنگی او چیست، پژوهشی پیرامون نژاد، طوایف و فرهنگ ترکمن. پژوهش، رحیم تتری
۷. تاریخ دیپلماسی دکتر محسن عزیزی استاده دانشکده علوم سیاسی، اقتصادی و حقوق دانشگاه تهران.
۸. سالنامه کانون مهندسين استان گلستان - گرگان
۹. تاریخ ایران، سرپرسی سایکس
۱۰. تاریخ مشروطیت، احمد کسروی
۱۱. مشاهدات عینی مولف از ساختمانهای کنسولگری های روسیه تزاری و انگلیس در بیرجند اظهارات سالخوردهگان بیرجند در همسایگی این بناها